

## نقش کمپانی هند شرقی انگلیس در تغییر جایگاه سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس (۱۷۶۳-۱۸۲۰ م. / ۱۱۷۷-۱۲۳۵ ق.)

محمدعلی رنجبر[\*]، جواد موسوی دالینی[\*\*]

[\*] استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛ ranjbar@shirazu.ac.ir

[\*\*] دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه شیراز؛ javad\_shirazu@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ | تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۳/۲۸

### چکیده

با اکتشافات جغرافیایی اواخر قرن پانزده م/ نهم ه. ق، شرایط حاکم بر خلیج فارس دگرگون شد و ساختارهای پیشین که رونق تجارت و دریانوردی آزاد همراه با تسلط و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر خلیج فارس بود، از میان رفت. کمپانی هند شرقی انگلیس برای نظم دادن به مبادلات بازرگانی اتباع انگلیسی در شرق، با کسب مجوز تجاری از ملکه الیزابت در سال ۱۶۰۰ م/ ۱۰۱۰ ق ایجاد شد و پانزده سال پس از آن در بمبئی و کلکته نمایندگی تأسیس کرد. این کمپانی نزدیک به دودهمه پس از تأسیس، خلیج فارس را از جمله مناطق نفوذ خود در کار تجارت برشمرد و برای آن جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفت. با شکست و اخراج پرتغال از هرمز (۱۶۲۲ م/ ۱۰۳۲ ق)، موقعیت کمپانی هند شرقی انگلیس در منطقه تثبیت شد. در دوره‌ی حکومت افغان‌ها و عصر نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) با وجود مشکلات و نابسامانی‌ها، تکاپوی تجاری عناصر انگلیسی در سرحدات جنوبی ایران ادامه یافت. با آغاز فعالیت‌های سیاسی کمپانی در خلیج فارس از سال ۱۷۶۳ م/ ۱۱۷۷ ق، تلاش‌های استعمار بریتانیا برای حاکمیت بر خلیج فارس و تقابل و نقض حاکمیت و منافع ملی ایران نمود بیشتری یافت و در دوره‌ی حکومت زندیه (۱۱۷۵-۱۲۰۷ ق) و به ویژه اوایل قاجاریه (۱۸۲۰ م/ ۱۲۳۵ ق)، این تلاش‌ها بیشتر شد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تلاش برای انزوای ناتوان‌سازی و محدود کردن نقش آفرینی ایران در حوزه‌ی استراتژیک خلیج فارس، در این مقطع سیاست کمپانی هند شرقی انگلیس محسوب می‌شد.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، کمپانی هند شرقی انگلیس، مر کانتیلیسم، قرارداد صلح عمومی.

### ۱. مقدمه

ثروت‌های افسانه‌ای شرق و سیاست‌های مر کانتیلیستی حاکم بر اروپا، کمپانی هند شرقی انگلیس

را که در اواخر دسامبر ۱۶۰۰م (۱۰۱۰ق) با مجوز ملکه الیزابت تأسیس شده بود، به سوی سواحل شرق کشاند (ناظمیان فرد، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۲۰). انگلستان نمایندگی‌های بازرگانی خود را در اصفهان، جاسک و شیراز تأسیس کرد و از این طریق بر تکاپوهای عناصر خود در کرانه‌های خلیج فارس نظارت کرد. بدین ترتیب این کشور که به انگیزه‌ی تجارت وارد منطقه‌ی آب‌های شرق شده بود، با کوتاه کردن دست رقبای اروپایی خود از صحنه‌ی تجاری شرق، به تدریج به عرصه‌ی سیاسی گام نهاد و با گسترش دامنه‌ی نفوذ خود، امور خلیج فارس را به دست گرفت.

مسئله‌ی پژوهش در این مقاله، بررسی و تحلیل نقش استعماری کمپانی هند شرقی انگلیس، به عنوان یک متغیر خارجی در تضعیف اقتدار و حاکمیت سیاسی و اقتصادی دولت مرکزی ایران در خلیج فارس، از آغاز فعالیت‌های سیاسی کمپانی در این منطقه (۱۷۶۳م/۱۷۷ق) تا قرارداد صلح عمومی (۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق) است. شناخت این تأثیرات به همراه نقش آنان در شکل‌گیری تحولات از یک سو و بروز ساختارهای سیاسی و اقتصادی نوین در منطقه از سوی دیگر، اهمیت دارند.

فرضیه‌ی تحقیق این است که در مقطع زمانی مورد بحث، مجموعه سیاست‌ها و رفتارهای تجاری، مالی و نظامی کمپانی هند شرقی انگلیس تأثیرات پایدار و مهمی در جایگاه سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس بر جای گذاشت و زمینه‌های انتقال جوامع پیرامونی خلیج فارس به سوی استعمار انگلستان به وجود آمد.

اهمیت موضوع پژوهش به این دلیل است که نقش بریتانیا و کمپانی هند شرقی در آن برهه از تاریخ خلیج فارس به حدی تأثیرگذار بود که هم‌اکنون ایران و خلیج فارس با برخی از پیامدهای آن روبه‌رو هستند. جغرافیای سیاسی خلیج فارس تا اندازه‌ی زیادی ناشی از نقش کمپانی هند شرقی در آن زمان است.

در ایران با وجود تلاش‌های ارزنده‌ای که در این باره شده است، پژوهش مستقلی انجام نشده است که به پرسش و فرضیه‌ی موجود درباره‌ی این مسئله‌ی تاریخی پرداخته باشد. در تحقیقات جدید و معاصر ایرانی، گاهی به شکل کلی و گذرا اشاراتی به نقش ایک در ارتباط با تحولات سیاسی خلیج فارس شده که مهم‌ترین آن‌ها کتاب تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، نوشته‌ی حمید اسدپور است که با وجود کوشش زیاد نویسنده، به دلیل دسترسی کمتر وی به اسناد و مدارک کمپانی‌های خارجی، کمتر به نقش آن در تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در این دوره‌ی حساس توجه کرده است. در این زمینه در سال‌های اخیر کتابی با عنوان کمپانی هند شرقی انگلیس و ایران دوره‌ی زند توسط دکتر غلامعلی رجائی نوشته شده است که نویسنده با وجود تلاش فراوان، کمتر به نقش کمپانی در تحولات سیاسی خلیج فارس در این دوره‌ی حساس توجه کرده است. از آنجا که این کتاب حاوی اشاراتی به تأثیر کمپانی هند شرقی انگلیس در تحولات جاری سواحل ایرانی خلیج فارس، در فاصله‌ی سال‌های حاکمیت کریم خان

زند است، اهمیت خاصی دارد؛ اما نویسنده تمامیت دوره‌ی کریم‌خان را مورد بررسی قرار داده و به دوره‌ی پس از کریم‌خان زند اشاره‌ای نکرده است؛ لذا جای خالی چنین نوشتاری احساس می‌شود. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و استناد به منابع اصلی و مطالعات جدید می‌کوشیم به این مسئله پاسخ دهیم.

## ۲. گذری بر حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس از سال ۱۵۰۲-۱۷۶۳ م. (۹۰۷-۱۱۷۷ ه. ق)

همزمان با اکتشافات جغرافیایی اواخر قرن پانزدهم (نهم ه. ق) و بهره‌گیری از راه‌های نو با انگیزه‌ی داد و ستد که از اهداف دولت‌های اروپایی در عصر جدید به شمار می‌رفت، شرایط حاکم بر خلیج فارس دگرگون شد و ساختارهای پیشین که باعث رونق تجارت و دریانوردی آزاد برای همگان بود، از میان رفت. این امر در نهایت به بروز و تداوم فرآیندی منجر شد که نتیجه‌ی آن کم‌رنگ شدن تسلط سیاسی و اقتصادی ایران بر خلیج فارس، بر اساس شیوه‌ی عمل استعماری اروپاییان بود.

در دوران متقدم صفویه (۱۵۰۲-۱۵۸۸ م/۹۰۷-۹۹۶ ه. ق) حکومت صفویه به علل گوناگون، از جمله رقابت صفویه با عثمانی‌ها، از توجه جدی به امور سیاسی و اقتصادی خلیج فارس غافل ماند و در مقابل، پرتغالی‌ها با تکیه بر نیروی نظامی، ناوگان دریایی و ایده‌های استعماری خود، تجارت دریایی در خلیج فارس را تحت انحصار خود درآوردند و از این طریق به اقتصاد و حاکمیت سیاسی ایران در خلیج فارس ضربات جبران‌ناپذیری وارد کردند.

در عهد شاه عباس اول (۱۵۸۸-۱۶۲۹ م/۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق)، حکومت صفوی با توجه جدی به مسائل خلیج فارس، نه تنها باعث اخراج پرتغالی‌ها از جزیره‌ی هرمز شد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۸۰-۹۸۲)، بلکه با توسعه‌ی تجارت و دریانوردی از طریق خلیج فارس، باعث افزایش سهم تجارت ایران در تجارت خلیج فارس شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۳؛ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

در دوران متأخر صفوی (۱۶۲۹-۱۷۲۲ م/۱۰۳۸-۱۱۳۵ ه. ق) شرایط سیاسی و تجاری ایران در خلیج فارس دچار آسیب شد. این امر به دلیل سیاست‌های نادرست و عدم توجه جدی جانشینان شاه عباس به مسائل خلیج فارس بود؛ به طوری که در دوران شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه. ق)، نفوذ و قدرت سیاسی و تجاری ایران در خلیج فارس بسیار کاهش یافت و دچار نقصان شد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۳).

عوامل مختلفی در تضعیف حاکمیت سیاسی اقتصادی ایران در خلیج فارس، در سال‌های مورد بحث، نقش داشته است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم کرد. حضور گاه و بی‌گاه عثمانی، حملات وهابیان، شکل‌گیری طوایف و قبایل در سواحل و پس‌کرانه‌های

خلیج فارس و مهم تر از همه، نقش و قدرت طلبی کمپانی هند شرقی (ایک)¹ در خلیج فارس، از جمله عوامل خارجی به شمار می‌روند.

گفتنی است، اگرچه کمپانی هند شرقی انگلیس شرکت دولتی نبود، از حمایت دولت بریتانیا برخوردار بود.² این کمپانی در سال ۱۶۱۶م (۱۰۲۶ه. ق) به راه دریایی خلیج فارس روی آورد و آن را از جمله مناطق نفوذ خود در تجارت برشمرد (Lorimer, 1915: 13-14). از اواسط حکومت صفوی، به‌ویژه بعد از اخراج پرتغالی‌ها از خلیج فارس (۱۶۲۲م/۱۰۳۲ه. ق)، زمینه‌ی مساعد برای حضور انگلیسی‌ها فراهم شد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۷۴)؛ اما هنوز شرایط و ابزار لازم را برای سلطه بر منطقه‌ی خلیج فارس نداشتند. با سقوط حکومت صفوی و به سبب خلأ قدرت سیاسی دولت مرکزی، سواحل و بنادر خلیج فارس در معرض تاخت و تاز طوایف و قبایل مختلف قرار گرفتند و به تدریج از قدرت ایران کاسته شد و نفوذ قدرت‌های خارجی، به ویژه کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس افزایش یافت. با ظهور نادرشاه (۱۷۳۶-۱۷۴۸م/۱۱۴۸-۱۱۶۰ه. ق) نفوذ و حاکمیت سیاسی و تجاری ایران در خلیج فارس بار دیگر احیا شد (لکه‌هات، ۱۳۵۷: ۱۱۲). وی با تشکیل ناوگان دریایی نه تنها به هدف سیاسی و نظامی رسید، بلکه برنامه‌های تجاری خود در خلیج فارس را محقق ساخت (اسدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷). بدین ترتیب کنترل سیاسی، نظامی، دریایی و تجاری در خلیج فارس و کرانه‌های آن تحت اختیار ایران قرار گرفت. ظهور نادرشاه و اقدامات وی باعث شد، انتقال خلیج فارس به دوره‌ی استعماری تحت نفوذ ایک به تأخیر افتد.

با ظهور کریم خان زند (۱۷۷۹-۱۷۵۷م/۱۱۹۳-۱۱۷۱ه. ق) و برقراری ثبات و امنیت نسبی در ایران، بار دیگر اروپاییان به تجارت با ایران در خلیج فارس علاقه‌مند شدند؛ از این رو در سال ۱۷۶۳م (۱۱۷۷ه. ق) کمپانی هند شرقی انگلیس قرارداد مهمی با حاکم بوشهر و کریم خان زند منعقد کرد (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۰۹)؛ زیرا با افول بندرعباس در نیمه‌ی دوم قرن هجده میلادی (دوازده ه. ق) بخش عمده‌ای از تجارت دریایی خلیج فارس که بیشتر توسط کمپانی هند شرقی انگلیس، هلند و تجار محلی ایرانی رونق داشت، به نواحی دیگری از خلیج فارس منتقل شد. در این میان کمپانی هند شرقی انگلیس اقداماتی را در بوشهر، بندر ریگ، خارگ و بصره آغاز کرد (برومند، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱). در این شرایط بوشهر بیشترین بهره‌ها را نصیب خود کرد و به تدریج کانون اصلی تبادلات در بخش شمالی خلیج فارس و رقیب جدی بصره شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۴۸).

در طی این دوره به دلیل مناسب بودن موقعیت منطقه‌ای و جهانی، کمپانی هند شرقی انگلیس با ایجاد طرح‌های جدید در صدد تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس برآمد. در همین راستا، در

۱. E.I.C

۲. این شرکت توسط ۲۴ تاجر انگلیسی در اواخر دسامبر ۱۶۰۰ میلادی در لندن تأسیس شد.

اواسط نیمه‌ی دوم قرن هجدهم میلادی، با تلاش جرج سوم<sup>۱</sup>، نخست‌وزیر بریتانیا، مجلس بریتانیا لایحه‌ای تصویب کرد (۱۷۷۳م/ ۱۱۸۷ه.ق) که متضمن اختیارات دولت در امور کمپانی هند شرقی بود؛ به این صورت که عملیات، املاک و دارایی‌های کمپانی در شرق به طور غیرمستقیم در اختیار مجلس و دربار انگلستان گذاشته شد و امور بازرگانی زیر نظر کمپانی باقی ماند. این اقدام حائز اهمیت بود؛ زیرا حضور بریتانیا را به طور رسمی در حوزه‌ی اقتدار کمپانی هند شرقی ممکن ساخت (گاردنر، ۱۳۸۳: ۱۹۶). همچنین پارلمان حق انتخاب فرمانفرما با همراهی چهار مستشار برای کمپانی در هندوستان را که از قدرت فائده برخوردار بود، به دست آورد. بر این اساس مرحله‌ی نوینی در ساختار کمپانی آغاز شد (امین، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

کمپانی هند شرقی انگلیس با اهدافی چون تجارت و گسترش آن، خاصه در مشرق‌زمین، نمونه‌ی بارز عملکرد جهانی دولت متبوعه‌ی خویش به شمار می‌رفت و هرگونه رقابت خارجی با این شرکت، رویارویی با سیاست و حکومت بریتانیا محسوب می‌شد (ماله و ایزاک، ۱۳۶۷: ۱۹۷). برای اثبات این رویکرد می‌توان به تقاضا و پذیرفتن نماینده‌ی کمپانی هند شرقی انگلیس در بصره در سال ۱۷۶۳م (۱۱۷۷ه.ق)، به عنوان کنسول بریتانیا اشاره کرد؛ درحالی‌که پیش از آن عامل شرکت در منطقه‌ی خلیج فارس، عنوانی به جز کارگزار کمپانی نداشت (امین، ۱۳۷۰: ۱۲۵). همچنین تقاضا شد بصره به عنوان بندری مشمول امتیازات مصونیت کنسولی شود (Lorimer, 1915: 147).

بدین ترتیب جابه‌جایی کانون تجاری از بندرعباس به بوشهر و بصره و انعقاد قرارداد سعدون - پرایس در سال ۱۷۶۳م (۱۱۷۷ه.ق) را می‌توان نقطه‌ی عطف و سرآغاز سیاسی شدن حضور انگلستان در خلیج فارس قلمداد کرد. بر این اساس، شروع این پژوهش از سال ۱۷۶۳م (۱۱۷۷ه.ق) است؛ زیرا این مهم بسیار بر ابعاد سیاسی اقتصادی خلیج فارس و موقعیت انگلیسی‌ها در منطقه اثر گذاشت؛ به گونه‌ای که از این دوره به بعد عملکرد کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس بیشتر ماهیتی سیاسی یافت. در همین برهه، پیروزی انگلستان در جنگ‌های هفت ساله و موقعیت مستحکم کمپانی در هندوستان، به‌ویژه با اخراج هلندی‌ها از جزیره‌ی خارک، از جمله عوامل اساسی بودند که باعث افزایش قدرت ایک در منطقه شدند (امین، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۸).

این پژوهش از لحاظ زمانی، تقریباً شامل سال‌های استقرار کریم‌خان زند در شیراز تا نیمه‌ی دوم حکومت فتحعلی‌شاه قاجار می‌شود. با اینکه برخی از عوامل سیاسی و اقتصادی به موازات هم قرار می‌گیرند، تا حد امکان تلاش می‌کنیم عملکرد کمپانی هند شرقی انگلیس را در تحول جایگاه سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس (۱۷۶۳-۱۸۲۰م/ ۱۱۷۷-۱۲۳۵ه.ق)، در دو بخش اقتصادی و سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

### ۳. نقش کمپانی هند شرقی در تضعیف جایگاه اقتصادی ایران در خلیج فارس

#### ۳-۱. رویکرد مرکانتیلیستی کمپانی هند شرقی در خلیج فارس

مرکانتیلیسم<sup>۱</sup> که اساس شروع و رشد ساختار مرکز-پیرامونی اقتصاد جهانی<sup>۲</sup> برگرفته از آن است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۶)، به سیاست آن دسته از کشورهای اروپایی گفته می‌شود که کسب قدرت را از طریق افزایش ثروت ملی، کنترل تجارت، کشتیرانی و فعالیت‌های صنعتی در قرون هفده و هجده میلادی دنبال می‌کردند.<sup>۳</sup> (Dickenson, 1998: 262). ایده‌ی مرکانتیلیستی بر این اصل استوار بود که ثروت ملی باید از طریق ایجاد تجارت نابرابر با کشورهای پیرامونی، افزایش یابد. در این راستا مواد خام مورد نیاز به قیمت پایین خریداری می‌شود و کالاهای ساخته‌شده با قیمت بالا به فروش می‌رود. چنین سیاستی تراز پرداختی به نفع کشورهای مرکز ایجاد می‌کرد که باید به صورت طلا و نقره به آن کشورها پرداخت می‌شد (شارل، ۱۳۷۰: ۲؛ تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۲)؛ زیرا انتقال طلا و نقره در آن زمان قدرت اقتصادی به شمار می‌رفت و مبنای قدرتمند شدن این کشورها را فراهم می‌کرد. مرکانتالیست‌ها به برپایی شرکت‌های تجاری در مستعمره‌ها معتقد بودند؛ بدین ترتیب برای حفظ و بسط نفوذ خود همواره طالب حمایت دولت‌ها، به ویژه به انحصار در آوردن بازار کالاهای ساخته‌شده‌ی خود بودند. هر چند حرکات مرکانتیلیستی و رقابت در این زمینه را می‌توان به ملل اروپایی، چون اسپانیا، پرتغال، هلند، فرانسه و انگلستان نسبت داد (حاجیان‌پور، ۱۳۸۸: ۲۳-۴۲)، نباید فراموش کرد که در این میان سوداگران انگلیسی بودند که با تأسیس کمپانی هند شرقی و برخورداری از حمایت دولت، توأم با اجرای دقیقی از سیاست سوداگری، موفق به دفع رقبا و حاکمیت بر ساختار مرکز-پیرامونی اقتصاد جهانی شدند.<sup>۴</sup>

خلیج فارس در سیاست خارجی انگلیس به دلیل توسعه‌ی صنایع آن دولت و نیاز به مواد خام و ضرورت فروش بیشتر تولیدات صنعتی، اهمیت فراوانی یافت (اله‌سی، ۱۳۷۰: ۶۵). در آن ایام حضور انگلستان در خلیج فارس رو به گسترش بود و سوداگرایی آن با ایران بسیار پیوند یافته بود. تجارت هندوستان همواره ذخیره‌های طلا و نقره‌ی ایران را به سمت انگلستان که کنترل سیاسی و اقتصادی منطقه را در دست داشت، سوق می‌داد (شکل شماره ۱). این مسئله نقش بسیار مهمی در فقر مالی ایران داشت.

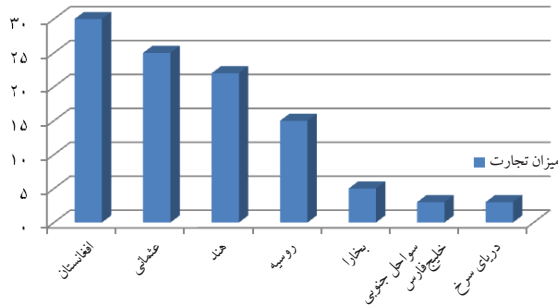
#### 1. Mercantilism

۲. ریشه‌های نظام مرکز-پیرامونی (Core-periphery) به مرکانتیلیسم یا سوداگری تجاری برمی‌گردد. در شکل‌گیری و تغییر ساختارهای کشورهای پیرامونی توجه به نقش اقتصاد جهانی، به عنوان نیروی بیرونی مؤثر را نباید نادیده گرفت.

۳. مرکانتیلیسم یک رویکرد تئوریک است که به طور خاص، به عنوان تلاش‌های دولت برای توسعه‌ی صادرات و محدود کردن واردات تعیین می‌شود که به وسیله‌ی آن مازاد تجاری که موجود قدرت و ثروت است، حاصل می‌شود (Randy, 1992: 139). مقطع مرکانتیلیستی تاریخ با برآمدن دولت-ملت‌های مدرن در اروپا از قرن پانزدهم تا قرن هجدهم میلادی پیوند می‌خورد.

۴. سوداگران در کشورها و دوره‌های گوناگون رویکردهای متفاوتی را در پیش گرفتند؛ گروهی مانند پرتغال و اسپانیا معتقد بودند که با گردآوری فلزات گرانبها از کشورهای جهان و جلوگیری از خروج آن‌ها، ثروت ملی افزایش می‌یابد و برخی مانند فرانسه در اندیشه‌ی سیاست‌هایی بودند که ثروت اسپانیا و کشورهای ثروتمند دیگر را جذب کنند و از این رو راهکار افزایش تولیدات صنعتی و صدور آن‌ها را به این کشورها عرضه کردند. برخی از کشورها مانند هلند و انگلستان، بر این باور بودند که تجارت و واسطه‌گری، ثروت فراوانی برای کشورشان به دنبال خواهد آورد. شکل‌گیری کمپانی هند شرقی، نمودی از همین اندیشه است.





شکل ۱. تجارت خارجی ایران با کشورهای همسایه در سال‌های ۱۷۶۳-۱۸۲۰م (Hambly, 1964: 77-78)

مدارک و اسناد موجود این کمبود را در دهه‌ی ۱۷۵۰م (۱۱۶۰ه.ق) نشان نمی‌دهند؛ اما در اوایل دهه‌ی ۱۷۶۰م (۱۱۷۰ه.ق) مدارک و شواهد بسیاری به کمبود سکه اشاره دارند (امین، ۱۳۷۰: ۲۰۶)؛ برای مثال کریم‌خان پافشاری زیادی به الحاق این مورد به قرارداد طرفین داشت که کمپانی نباید در مقابل فروش کلی خود، پول نقد از کشور خارج کند (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۵-۳۶۶)؛ زیرا باور داشت که این کار پادشاهی را ضعیف می‌کند و به تجارت خسارت و زیان وارد خواهد کرد. او حتی از این نیز جلو تر رفت و بازرگانان را از حمل سکه به خارج از ایران بازداشت و دستور داد که فقط کالای ایرانی، در ازای بهای کالای بیگانگان پرداخت شود. اگرچه پس از مدتی کریم‌خان نسبت به این فرمان انعطاف نشان داد، سیاست وی آشکارا نشان‌دهنده‌ی کسری سکه‌ی موجود در ایران است و تلاش مقامات ایرانی را برای چاره‌ی این وضعیت آشکار می‌کند.

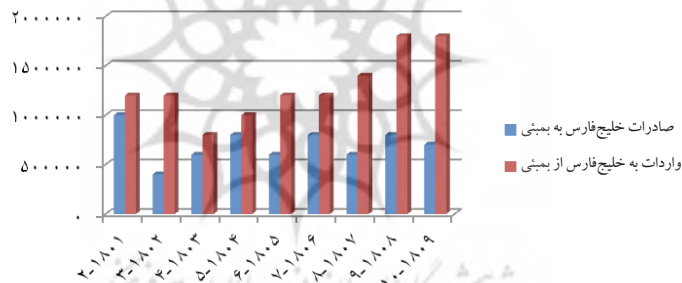
گفتنی است، مشکل عمده‌ای که کمپانی‌ها با آن مواجه بودند، کمبود نقدینگی برای سرمایه‌گذاری خارجی بود (Floor, 1993: 349) و از آنجا که حاضر به از دست دادن بازارهای مشرق‌زمین نبودند، باید برای این مشکل راه چاره‌ای می‌یافتند. نمایندگان آن‌ها نیز می‌کوشیدند تجارتشان را در آسیا، متناسب با تقاضای بازار اروپا و خواسته‌های خود استوار کنند؛ از این رو کمپانی‌ها بر آن شدند که در تجارت محلی ادویه‌ی شرق هند و منسوجات، فلزات، دارو و مواد خوراکی این کشور سهم شونند و به همین دلیل خط ارتباطی منظمی بین بنادر ایران و هندوستان دایر کردند و به رقابتی سخت با یکدیگر پرداختند (فریر، ۱۳۸۰: ۲۵۹).

در سال ۱۸۰۰م (۱۲۱۵ه.ق)، هنگامی که سرجان ملکم<sup>۱</sup> از طرف کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران به تکاپوهای استعماری سرگرم بود، یکی از دستیاران وی به نام کمپبل<sup>۲</sup> پیرامون اقتصاد ایران و پیوند آن با برنامه‌های اقتصادی هند-انگلیس و اثری که اقتصاد کمپانی هند شرقی بر اقتصاد ایران داشته می‌نویسد: «مقدار زیادی از کالاها، چه اروپایی و چه هندی، با سودی صد

1. Sirjan Malcolm

2. Campbell

در صد» به ایرانیان پیش فروش می شود. وی در ادامه می نویسد: «تراز تجارت ایران کاملاً به ضرر این کشور می باشد؛ لذا ناچار است برای وارد کردن مال التجاره، همواره مقداری از وجوه نقد و سرمایه‌ی خود را به خارج بفرستد. در نتیجه پول کمیاب و قیمت مواد و اشیا خارجی گران می گردد. یکی از سودهای بسیار مهمی که عاید تجار طرف معامله با ایران می شود همین انتقال پول به هند است» (حائری، ۱۳۸۰: ۲۳۲). چند ماه پس از آن گزارش، سرجان ملکم در آوریل ۱۸۰۱م (ذیقعه ۱۲۱۵ ه. ق) پیرامون وضع نابسامان اقتصاد ایران، به ویژه در پیوند با هند انگلیس می نویسد: «مجموع صادرات هندوستان به ایران بالغ بر سه میلیون روپیه می شود»؛ در حالی که صادرات ایران به هندوستان حتی «بیش از یک میلیون و نیم روپیه نمی شود که یک میلیون و نیم بهای بقیه‌ی ارزش صادرات هندوستان، علی‌رغم پریشانی وضع مالی مملکت، مسکوک و نقد فرستاده می شود؛ در مبادلات تجاری این ضرری است که تاجر ایرانی همواره ناچار متحمل می شود» (حائری، ۱۳۸۰: ۲۳۲). شکل شماره‌ی ۲ نشان می دهد، همواره ارزش واردات به ایران بیش از صادرات بود که به ناچار با پول جبران می شد. شکل شماره‌ی ۳ نشان‌دهنده‌ی برتری صادرات سکه‌های طلا و نقره نسبت به صادرات کالا است.



شکل ۲. ارزش کالاهای صادراتی و وارداتی بین خلیج فارس و بمبئی به روپیه در سال‌های ۱۸۰۱-۱۸۱۰م (Sajadi, 1985: 186)



شکل ۳. میزان صادرات از خلیج فارس به بمبئی (به درصد) در سال‌های ۱۸۰۱-۱۸۱۰م (Sajadi, 1985: 185)



کاهش تدریجی ارزش «تومان» ایران در برابر «پوند» انگلستان و «روپیه» هندوستان از عصر صفویه، به ویژه پس از قتل نادرشاه تا اوایل قاجاریه، می‌تواند یکی از مؤلفه‌های رکود اقتصادی ایران باشد. کاهش سیصد درصدی پول ایران طی حدود دو قرن (۱۶۲۹-۱۸۲۰م) بیانگر رکود اقتصاد پررونق صفویه به اقتصاد راكد قاجاریه است (Gasami, 1999: xxxvii; Al Issawi, 1971: 389) (جدول شماره ۱). علت چنین رکودی را باید به سیاست مرنکانتیلیستی کمپانی هند شرقی انگلیس نسبت داد.

جدول ۱: کاهش ارزش پول ایران (تومان) در برابر پوند انگلیس

سال	ارزش تومان ایران در برابر پوند انگلیس	
	پوند	تومان
۱۶۲۹-۱۵۸۷	۱	۳ = ۱
۱۶۷۸	۲	۳ = ۲
۱۷۲۲-۱۶۹۴	۲	۳ = ۲
۱۷۴۷-۱۷۳۶	۱	۱ = ۱
۱۸۲۰	۱	۱ = ۱

پول رایج برای معاملات در بنادر جنوبی روپیه بود<sup>۱</sup> که در زمان کریم‌خان به روپیه ایرانی<sup>۲</sup> و در عهد آقامحمدخان به روپیه رایج<sup>۳</sup> (معادل با پنج محمودی) معروف شد. روپیه بمبئی هم در برخی موارد در معاملات بنادر جنوبی استفاده می‌شد که افزایش ارزش این پول در مقابل محمودی از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۲۳م (از ۵ محمودی به ۷/۶۳ محمودی) دلیل دیگری بر ادعای رکود اقتصادی ایران است (Sajadi, 1985: 334; RRPGB: 1823, 6/10) (جدول شماره ۲). انتقال تدریجی سرمایه‌های کشور در مقطعی که شروع سرمایه‌داری کشور از اوایل حکومت زندیه (۱۷۶۳م/۱۱۷۷ه.ق) محسوب می‌شد، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بر پیکر اقتصاد ایران و تغییر مسیر آن وارد کرد.

گفتنی است، از اواخر قرن هجدهم به بعد، ورود و خروج کشتی‌ها به آب‌های خلیج فارس باید تحت نظارت کشتی‌های کمپانی هند شرقی انگلیس صورت می‌گرفت؛ از این رو کشتی‌های حامل کالا باید هنگام خروج از این آب‌ها تا مسقط تحت حمایت کشتی شرکت بودند و برای ورود هم از مسقط به بنادر ایران با کشتی‌های شرکت اسکورت می‌شدند. با ایفای چنین نقشی

1. Rupee  
2. Persian Rupee  
3. Raige Rupee

جدول ۲: کاهش ارزش پول ایران (محمودی) در برابر روپیه بمبئی در سال‌های ۱۷۵۰-۱۸۲۳ م.

سال	روپیه بمبئی در مقایسه با محمودی	
	سکه نقره محمودی	روپیه بمبئی
۱۷۵۰ م	۱ = ۵	
۱۷۶۵ م	۱ = ۶	
۱۷۷۰ م	۱ = ۶/۵	
۱۷۹۰ م	۱ = ۷	
۱۸۲۳ م	۱ = ۷/۶۳	

برای شرکت، فعالیت‌های تجاری آن نیز بیشتر از پیش شد. تثبیت این نقش پس از دو قرن تلاش، از عمده‌ترین اهداف مرنکانتیلیستی ایکه به شمار می‌رود.

### ۲-۳. عملکرد کمپانی هند شرقی در تضعیف جایگاه تجارت ایران در خلیج فارس

منطقه‌ی خلیج فارس و تجارت ایران در رأس برنامه‌های کریم‌خان زند قرار داشت. اقدامات وی در راستای احیا و تقویت تجارت ایران در خلیج فارس که با چالش‌ها و تهدیدات فراوان روبه‌رو بود، در همین راستا قابل ارزیابی است. ظهور مراکز و کانون‌های تجاری و دریایی رقیب و کاهش سهم ایران در تجارت خلیج فارس، از جمله مهم‌ترین مشکلات کریم‌خان زند در منطقه‌ی خلیج فارس بود.

در این برهه، کمپانی هند شرقی هلند از صحنه‌ی سیاسی، نظامی، تجاری و دریایی خلیج فارس خارج شد و به دنبال آن ایکه آشکارا به سوی تحقق اهداف استعماری و درازمدت خود در خلیج فارس پیش رفت و ابعاد جدیدی به برنامه‌ها و اقدامات خود در منطقه بخشید. کمپانی هند شرقی انگلیس پس از خارج شدن از بندرعباس، بصره را مقر اصلی خود در خلیج فارس قرار داد که این کار به زیان دولت ایران و به سود عثمانی بود؛ زیرا از رونق افتادن تجارت بنادر ایرانی در حاشیه‌ی خلیج فارس و رفتن تجار انگلیسی از بوشهر باعث فلج شدن تجارت خارجی ایران شد. از آنجا که خان زند مایل به رواج تجارت در ایران بود و همواره از این مسئله رنج می‌برد، خواستار بازگشت آن به بوشهر بود. برخی تحقیقات جدید با صحنه گذاشتن بر رونق بصره می‌نویسند: «در هیچ‌یک از بنادر به اندازه‌ی شهر بصره مؤسسات و تجارتخانه‌های خارجی تأسیس نشده بود» (هدایتی، ۱۳۳۴: ۱۷۴-۱۷۷). از آنجا که علل حمله‌ی کریم‌خان به بصره در این مبحث نمی‌گنجد، به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که حمله‌ی وی به بصره پیش از هر امر دیگری به دلیل برون‌رفت از فشار و رکود اقتصادی بنادر ایران در کرانه‌های خلیج فارس بود.

با حمله‌ی سپاه ایران به بصره در سال ۱۷۷۵م (۱۱۸۸.ه.ق) ناوگان کمپانی هند شرقی که در این شهر نمایندگی داشت به طرفداری و دفاع از پاشای بصره پرداخت و با کشتی‌های خود علیه نیروهای ایران آتش گشود. میرزا صادق موسوی نامی درباره‌ی این حادثه می‌نویسد: «از جانب ساحل و کیل فرنگ انگلیس که از طرف پادشاه والاجاه فرنگ مأمور و در بصره متوقف و متوجه دادوستد می‌باشند با چندین سفینه و زورق هر یک مشحون به توپ‌های برق‌انداز و تفنگچیان آتشباز از ممر آب به مدافعه شتافتند...» (موسوی نامی، ۱۳۶۳: ۱۸۷). حال با توجه به این موارد درمی‌یابیم که جهت‌گیری کمپانی به سود منافع سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس نبود. واکنش موذیانه و غیراخلاقی کمپانی در بصره علیه نیروهای ایرانی نشان‌دهنده‌ی سیاست‌های دوگانه‌ی این شرکت در منطقه و تغییر سیاست‌های کلان آن بود.

نقش کمپانی، به ویژه پس از مرگ کریم‌خان و بروز سریع نشانه‌های افول سلسله‌ی زند، در تعامل و همکاری با شیوخ قبایل عرب پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس آشکار شد، تا جایی که در نتیجه‌ی سیاست‌های حمایتی کمپانی هند شرقی، این قبایل عرب توانستند با بهره‌وری از ظرفیت‌های تجاری منطقه‌ی خلیج فارس که در دوره‌ی نادری کاملاً به نفع بنادر عباس و بوشهر بود، به قدرت‌های محلی مستقلی تبدیل شوند و از اطاعت حکومت زند سر باز زنند. اعراب پس کرانه‌های جنوبی، پس از این رویداد نقش مهم‌تری در تجارت منطقه بر عهده گرفتند و از لحاظ گسترش و توسعه‌ی ناوگان‌های دریایی، برجسته‌تر از گذشته در صحنه‌ی سیاسی و تجاری خلیج فارس ظاهر شدند که در نهایت به تشکیل خاندان‌های محلی، مانند آل‌عتوب در بحرین و کویت و خروج بحرین از تابعیت حکومت مرکزی ایران انجامید (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۱۵). در حقیقت این نخستین بار بود که اعراب این مناطق توانایی خویش را به تجارت معطوف داشتند (امین، ۱۳۷۰: ۲۱۴-۲۱۵).

همچنین قدرت گرفتن عمان در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم تأثیر عمده‌ای بر روابط آن با مناطق همجوار برجای گذاشت و سلطان عمان و اتباعش یکی از بازیگران قدرتمند صحنه‌ی سیاست و تجارت خلیج فارس شدند (سالمی، [بی‌تا]: ۱۷۸-۱۷۹؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸۵). مناسبات ایران و عمان در این دوره فراز و نشیب بسیاری داشت که در اواخر دوره‌ی زندیه با اجاره‌ی بندرعباس و مضافات آن توسط سلطان عمان شکل تازه‌ای به خود گرفت که بدون پرداختن به آن و تأثیر حمایت نقش کمپانی هند شرقی انگلیس از سلطان‌نشین عمان، درک درستی از تحولات تاریخی خلیج فارس به دست نمی‌آید (Allen, 1978).

لازم به یادآوری است که در میان عوامل مؤثر بر انحطاط تجارت ایران در اثر رویکردهای کمپانی هند شرقی انگلیس می‌توان به اولویت بخشیدن منافع ایک در هندوستان نسبت به خلیج فارس اشاره کرد (رجائی، ۱۳۹۰: ۴۷۶-۴۷۷). هند با داشتن جمعیت زیاد و منبع سرشار

ثروت، از وضعیت مطلوبی در نزد ایک بر خوردار بود. از سوی دیگر، منطقه‌ی خلیج فارس به دلیل سقوط حکومت مقتدر نادری دچار تحولات شدیدی شده بود؛ از جمله عدم اطاعت اعراب پس کرانه‌های جنوبی بحرین و عمان از حکومت نوپای زند و سربر آوردن میرمهنّا، شیخ سلمان و نصیرخان لاری در بنادر و مناطق شمالی که هر یک با احساس فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند می‌کوشیدند بر سواحل و بنادر جنوبی ایران حکومت کنند.

همان‌طور که در سطور پیشین گفتیم، سال ۱۷۷۳م (۱۱۸۷ه.ق) در تاریخ کمپانی هند شرقی در هندوستان و کشور متبوعش اهمیت ویژه‌ای داشت؛ بر اساس دستورالعمل پارلمان، هستینگز<sup>۱</sup> به عنوان فرمانفرما انتخاب شد و اقدامات وی باعث آغاز مرحله‌ی نوینی در تاریخ بریتانیا در هندوستان شد. اهمیت هستینگز به دلیل تأسیس اداره‌ی بریتانیا در هندوستان است (Hunter, 1909: 187). اصلاحات اداری وی، به ویژه در بنگال، تأثیر ویژه‌ای بر روابط بریتانیا در خلیج فارس گذاشت. به هر حال، هستینگز در ظرف چند سال موفق شد به وضعیت مالی آنجا رونق دهد و عایدات بنگال را از طریق اصلاحات اداری مختلف و قطع هزینه‌های شاهزادگان محلی، افزایش دهد.

علاوه بر پیشرفت مادی در بنگال و توسعه‌ی نوین در تجارت بریتانیا با چین، وضعیت نامطلوب تجارت در خلیج فارس در سال‌های پس از سال ۱۷۷۳م (۱۱۸۷ه.ق)، بلاهایی نظیر جنگ، دزدی دریایی و بیماری طاعون (Parsons, 1808: 160) از مهم‌ترین دلایل رکود حیات اقتصادی خلیج فارس در اواخر قرن ۱۸م (۱۲ه.ق) به شمار می‌آیند.

#### ۴. نفوذ کمپانی هند شرقی و کاهش قدرت سیاسی ایران در خلیج فارس

##### ۴-۱. عملکرد دوگانه‌ی کمپانی هند شرقی

همان‌طور که گفتیم، در آستانه‌ی حکومت کریم‌خان زند، قدرت طوایف در جنوب ایران و سواحل خلیج فارس بیشتر شد و کنترل ایران بر بنادر و جزایر کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس به خطر افتاد (اسدپور، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۸۳). در این میان، شورش میرمهنّا و سرکشی شیخ سلمان بنی‌کعب، دو شورش عمده‌ای بودند که همواره ذهن کریم‌خان را متوجه خود داشتند؛ زیرا این شورش‌ها بر خلاف شورش‌های دیگر به طور مستقیم با ناامن‌سازی عبور کشتی‌ها در خلیج فارس، بر تجارت ایران اثر منفی می‌گذاشتند؛ از این رو کریم‌خان زند برای برقراری امنیت و رونق تجارت از ناوگان دریایی کمپانی هند شرقی انگلیس تقاضای همکاری کرد.

پاسخ منفی کمپانی هند شرقی انگلیس به تقاضاهای مکرر کمک کریم‌خان در حوادث مرتبط با میرمهنّا از یک سو و حمایت و دفاع کمپانی از ترک‌ها علیه کعبی‌ها که خود را تابع دولت ایران می‌دانستند (Lorimer, 1915: 148) از سوی دیگر، نشان‌دهنده‌ی نقش منفی کمپانی در تحولات

1. Hastings

منطقه‌ای علیه ایران است. کمپانی بر خلاف روند عدم همکاری که با خان زند در قضیه‌ی میرمهنا در پیش گرفته بود، برای سرکوبی بنی کعب معاهده‌ای با ترک‌ها منعقد کرد که به موجب آن تعهد کرد در حملات ترک‌ها علیه بنی کعب از آن‌ها حمایت کند (کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۱۱۶). به این ترتیب، در آن سال‌ها در سه لشکرکشی فرماندار بصره علیه بنی کعب، ایک با چند کشتی جنگی از قایق‌ها و نفرات ترک‌ها حمایت می‌کرد.

#### ۴-۲. اشغال بنادر، جزایر و کارشکنی کمپانی در خلیج فارس

قدرت‌های استعماری جهان برای رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خویش توجه خاصی به دریاها، بنادر و جزایر داشتند. کنترل خطوط مواصلات دریایی، برای نظارت بر واردات و صادرات کالا به کشورهای مختلف - البته به نفع خویش - از جمله تحرکات استعمارگران قرون هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی بود.

آلفرد تایلر ماهان (۱۸۴۰-۱۹۱۴م) در کتاب تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ<sup>۱</sup> می‌نویسد در سال‌های مورد بحث، کنترل و نظارت بر دریاها، اولین قدم در راه کسب قدرت برتر جهانی بوده است. در دنیای تجارت و بازرگانی، موقعیت دریایی مناسب، مزایای اقتصادی سیاسی زیادی دارد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۵۱) و در نزاع بین قدرت‌ها، نیروی دریایی برتر از امکانات بیشتری برای در دست گرفتن ابتکار عمل برخوردارند. بریتانیا نیز که قدرت خود را در دریاها و بر عرصه‌ی کشتی‌های توپدار مستقر کرده بود، به این مسئله توجه خاص داشت. انگلیسی‌ها مدعی بودند که دریا به دلایل نظری قابلیت تملک خصوصی دارد و به همین دلیل، در مالکیت انگلستان است. سیاست کلی بریتانیا در خلیج فارس نیز از همین اصل پیروی می‌کرد.

اندیشه‌ی در اختیار داشتن یک جزیره در خلیج فارس برای انگلیسی‌ها از اواسط قرن هجدهم مطرح بود؛ جزیره‌ای که هم اهمیت تجاری و استراتژیک داشته باشد و هم پایگاهی دریایی برای مبارزه با دزدان دریایی باشد. چنین اندیشه‌ای نخستین بار به دلیل اهمیت استراتژیک آن ارائه شد، اما بعدها به عنوان دکترین دفاع از هند، از سوی ملکم گسترش یافت (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۷-۴۰). وی ابتدا در نخستین سفرش به ایران در ۱۷۹۹-۱۸۰۰م، قشم را به عنوان پایگاهی برای بریتانیا مورد بحث قرار داد و از آن پس در سال ۱۸۰۸م، تصرف جزیره‌ی خارک را بعد از سفر به ایران مطرح کرد (Yapp, 1987: 654). ملکم چنین می‌نویسد:

... با ایجاد پایگاهی در خلیج فارس که می‌بایست به زودی به مرکز تجاری، مرکز مذاکرات سیاسی و انبار نظامی ما تبدیل گردد، قادر خواهیم بود که نفوذ منطقه‌ای خود را ایجاد و تقویت نماییم، که نه تنها ملت‌های دیگر اروپایی را از این منطقه حذف می‌کند، بلکه ما را قادر می‌سازد

تا مذاکرات و عملیات نظامی را با عزت و امنیت، آن‌چنان که مایل باشیم، به انجام رسانیم؛ درحالی که بدون آن (پایگاه) ما می‌بایست به لطف سیاست دائمی بی‌کفایت و غیرقابل اطمینان دربارهای منطقه، متکی باشیم... (Saldanha, 1986: 16).

در این راستا مقامات بریتانیا در بوشهر، با انعقاد قرارداد صلح عمومی برای نظارت بر رعایت مفاد آن درصدد برپایی پایگاه دریایی در خلیج فارس برآمدند. آنان پس از بررسی موقعیت جزایر منطقه، قشم را به عنوان مرکز و توقفگاه کشتی‌های بریتانیایی در دهانه‌ی خلیج فارس انتخاب کردند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۴۷). پس از آن بود که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سیاست تصرف جزیره یا بندری از سوی بریتانیا در خلیج فارس دنبال شد و دکتربین برانگیختن شورش در قلمروی عثمانی یا جنوب ایران یا تصرف جزیره‌ای که در طرح ملکم مطرح شد، از هزینه‌ی دولت بریتانیا در برابر قدرت‌های اروپایی می‌کاست و این مطلوب مقامات لندن بود.

گفتنی است، کمپانی هند شرقی انگلیس با توجه به نیاز ایران به نیروی دریایی و به ویژه کشتی‌های بریتانیایی که برای حفظ مرزهای جنوبی و سیادت این کشور در منطقه ضروری بودند، به تدریج به اهمیت تجهیز و تحکیم پایگاه‌های دریایی و ناوگان تجاری خود در حوزه‌ی خلیج فارس واقف شد و به‌مرور به شیوه‌های گوناگون، از جمله در اختیار نگذاشتن کشتی‌ها و همیاری نکردن با حکام ایران در مواقع نیاز، دولت ایران را برای انجام هرگونه تحرکات سیاسی و نظامی در خلیج فارس به خویش وابسته کرد؛ زیرا تقویت نیروی دریایی ایران مانعی بر سر راه کاهش موقعیت ایران بود. این امر از جمله عملکردهای کمپانی در راستای تضعیف جایگاه حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران و تثبیت موقعیت خود در منطقه به شمار می‌رود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۴۶۳؛ برومند، ۱۳۸۱: ۲۹).

#### ۳-۴. فعال شدن دستگاه دیپلماسی انگلستان در خلیج فارس

درگیری و مشکلات فتحعلی‌شاه با روس‌ها در دو دوره‌ی جنگ، امکان توجه هرچه بهتر و بیشتر ایران به مسائل خلیج فارس را به حداقل رساند، اما آنچه در این مقطع تاریخی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، فعال شدن کامل دستگاه دیپلماسی انگلستان در خلیج فارس است که شاید بتوان آن را یکی از مهم‌ترین آثار کوتاه‌مدت تهدید موقعیت بریتانیا در هند از مسیر ایران و خلیج-فارس، در سال‌های پس از حمله‌ی ناپلئون<sup>۱</sup> به مصر (۱۷۹۸م/ ۱۲۱۳ه.ق) دانست. انگلستان در این شرایط درصدد حفظ مناسبات اقتصادی-سیاسی خود با ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ فرانسه به نواحی شمال هند بود (Saldanha, 1986: 357-361).



در این دوره در مناطقی چون افغانستان و هند روزه‌های امیدی برای نفوذ سیاست استعماری ناپلئون به وجود آمد (هاشم زاده محمدیه، ۱۳۸۵: ۴۰۰-۴۰۱). در افغانستان، زمان خان به مناطقی از هند انگلیس یورش می‌برد و انگلیس را به زحمت می‌انداخت. امام مسقط نیز روابط گرم و صمیمانه‌ای با فرانسوی‌ها برقرار کرد و پذیرای آنان در مسقط بود (العابد، ۱۹۷۶: ۱۹۸). از طرف دیگر ناپلئون توانست با یکی از رهبران قیام علیه انگلستان در حیدرآباد هند، به نام تیوسلطان ارتباط برقرار کند (Roberts, 1958: 244). همچنین، نزدیک شدن فرانسه به ایران در پی ضربه زدن به بریتانیا انجام گرفت. این تهدیدات موجب اتخاذ سیاست‌های حساب‌شده‌ی انگلستان برای ایجاد روابط نزدیک با ایران و عمان شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۳۷۸-۳۷۹) تا جلوی نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی فرانسوی‌ها در شرق گرفته شود.

در این شرایط خلیج فارس از اهمیت بسیاری برخوردار شد. انگلستان درصدد به دست آوردن موقعیت مستحکم خود در این منطقه به اعمال سیاست‌های جدیدی روی آورد. در آن سال‌ها دستگاه سیاستگذاری در بمبئی یکی از فعال‌ترین ادوار دیپلماتیک خود را تجربه کرد (Kelly, 1968: 62). اعزام هیئت‌های نمایندگی متعدد به ایران در راستای حفظ موقعیت انگلستان در خلیج فارس و منطقه صورت گرفت. از طرف دیگر انگلستان که با رشد و توسعه‌ی نفوذ قبایل در نواحی جنوبی خلیج فارس موقعیت خود را در خطر می‌دید، درصدد ایجاد موقعیتی جدید برای تثبیت قدرت خود برآمد و دستگاه دیپلماسی خود را به فعالیت واداشت (Al Qasimi, 1999؛ طاهری، [بی‌تا]: ۳۷۶-۳۷۷). هر چند بحران فرانسه در شرق با شکست ناپلئون به پایان رسید، اما نتیجه‌ی کوتاه‌مدت چنین بحرانی، بالا رفتن اهمیت استراتژیک خلیج فارس برای انگلستان بود. همین امر موجب شد از آن پس بریتانیا با برنامه‌ریزی دقیق‌تری در جهت تحکیم مواضع خود گام بردارد.

#### ۴-۴. ایجاد واحدهای سیاسی جدید تحت‌الحمایه‌ی انگلستان در خلیج فارس

مهم‌ترین مسئله‌ی خلیج فارس در دو دهه‌ی اول قرن نوزدهم میلادی، افزایش نفوذ انگلیس در بین قبایل عرب منطقه و تشکیل اتحادیه‌های کوچک با حمایت انگلیس بود (Kelly, 1968: 100). حکومت هند انگلیسی در این مقطع تاریخی برای جلوگیری از قدرت قبایل عربی در خلیج فارس، قراردادهای رسمی با آن‌ها منعقد کرد و به بهانه‌ی مبارزه با دزدی دریایی و امنیت اقتصادی منطقه، آن‌ها را تحت نفوذ خود قرار داد (القاسمی، ۱۳۸۳: ۹) و از حق حاکمیت ایران در منطقه، چشم‌پوشی کرد.

حکومت قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه. ق) در اوایل قرن سیزدهم هجری دچار مشکلات داخلی و خارجی بسیاری شد و امکان مداخله‌ی مستقیم در امور خلیج فارس را نداشت. حل مسئله‌ی قفقاز توسط آقا محمدخان، شورش‌های پس از مرگش و آغاز جنگ‌های ایران و روس، شرایط پیچیده‌ای

به وجود آورد و مسائل خلیج فارس بسیار تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفت (روشن ضمیر، ۱۳۵۶: ۱۱). در این زمان قبایل ساکن خلیج فارس به دلیل مشغول شدن ایران به مسائل داخلی و منطقه‌ای در شمال و شرق کشور، توانستند روند افزایش قدرت خود را ادامه دهند؛ به طوری که قسمت عمده‌ای از بخش‌های جنوبی خلیج فارس و تجارت دریایی آن را به دست گرفتند. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدام انگلستان برای تحقق نفوذ و سلطه‌ی بیشتر را می‌توان طرح عقد «قرارداد صلح عمومی»<sup>۱</sup> در سال ۱۸۲۰م (۱۲۳۵ه.ق) دانست. با غلبه‌ی نیروی دریایی بریتانیا بر اعراب قواسم، مقدمات انعقاد قرارداد صلح عمومی در ژانویه‌ی سال ۱۸۲۰ بین بریتانیا و شیوخ یازده‌گانه‌ی سواحل جنوبی خلیج فارس فراهم شد (Kelly, 1968: 166). انگلیسی‌ها در سواحل بحرین، قطر، ابوظبی، شارجه و عمان پایگاه ثابت سیاسی به وجود آوردند و همین تشکل‌ها، منشأ اصلی تشکیل کشورهای جدید در منطقه‌ی خلیج فارس شد. این کار مشکل تازه‌ای برای اقتدار ایران به شمار می‌آمد. باید توجه داشت که عملکرد کارگزاران انگلیسی در خلیج فارس هرگز در جهت منافع اقتصادی و سیاسی ایران نبود. فرایند این کار، تثبیت نفوذ انگلیسی‌ها از آغاز قرن نوزدهم میلادی در خلیج فارس بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۳۴؛ سیاوش پوری، ۱۳۷۰: ۴۲). در نتیجه، محدوده‌ی حاکمیت ایران بر سواحل خلیج فارس و در نتیجه، قدرت ایران بر سواحل باقی‌مانده‌ی ایرانی به طور محسوسی کاهش یافت.

انگلستان با این اقدام، نقش و حضور نمایندگی ایران را برای تعیین، توافق و اجرای این قرارداد نادیده گرفت. از این پس کار برقراری مناسبات رسمی با این سرزمین‌ها، به حیطه‌ی وظایف نمایندگی بریتانیا در خلیج فارس افزوده شد. همچنین انگلستان با توجه به ضعف نیروی دریایی قاجار و عدم کارایی آن در تثبیت امنیت دریایی، از ناتوانی این دولت در مقابله با اقدامات خود، به خوبی آگاه بود؛ از این رو دنیس رایت نقش آتی نمایندگی بریتانیا در بوشهر را پس از انعقاد این قرارداد چنین توصیف می‌کند: «قرارداد ۱۸۲۰م نقش نماینده‌ی شرکت هند شرقی را در گگون ساخت [از این پس کارگزار انگلیس در خلیج فارس] می‌بایست وظیفه‌ی اصلی مسئولیت اجرای این قرارداد و قراردادهای بعدی را که با شیوخ عرب منعقد می‌گردید، بر عهده گیرد. وی دیگر تاجر نبود، بلکه شخصیت سیاسی مهمی بود» (Wright, 1977: 65).

آنچه در عملکرد بریتانیا مهم به نظر می‌رسد، فرصت‌طلبی آن دولت است. انگلستان به پاسداری از مستعمرات خود در هند، به خلیج فارس توجه ویژه داشت. البته نمی‌توان تنها به این گفته بسنده کرد که خلیج فارس دروازه‌ی ورود به هند به شمار می‌رفت، بلکه این منطقه به خودی خود نیز اهمیت داشت؛ زیرا بخش بزرگی از منافع دولت بریتانیا در آن قرار داشت. این منافع آنقدر ارزشمند بودند که این دولت به اقدامات نظامی در منطقه دست بزند.

1. General Treaty Of Peace

با امضای قرارداد صلح عمومی پایگاه‌های نظامی و اقتصادی انگلستان در خلیج فارس مشخص شدند. این دولت استعماری حضور مستقیم و قانونی خود را در یکی از نقاط حساس و استراتژیک منطقه به وجود آورد و توانست با استفاده از این نوع قراردادها حضور خود را مشروع جلوه دهد. بسیاری از طوایف عرب منطقه که تابعیت ایران، عثمانی یا عمان را داشتند و اختلاف بین آن‌ها با این دول طبیعی و همیشگی بود، پس از قرارداد صلح عمومی، به پشت گرمی انگلستان که قیم آن‌ها بود، با قدرت بیشتری در مقابل این دولت‌ها ابراز وجود کردند (قاسمیان، ۱۳۸۷: ۳۹۱-۴۲۱).

مهم‌ترین پیامدهای بلندمدت قرارداد یادشده که تأثیر بسیاری را در مناسبات منطقه‌ای در خلیج فارس بر جای گذاشتند، عبارت‌اند از:

۱. نطفه‌ی اولیه‌ی شکل‌گیری کشورهای حاشیه‌ی جنوب خلیج فارس در این قرارداد بسته شد.
۲. برای اولین بار در تاریخ سواحل شمالی شبه‌جزیره‌ی عربستان، طوایف عرب به عنوان واحدهای سیاسی مستقل از حوزه‌ی حاکمیت ایران و عثمانی توسط قدرتی خارجی به رسمیت شناخته شدند و این امر بعدها اساس ادعاهای مالکیت سرزمینی را به وجود آورد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۶۵).
۳. برای نخستین بار واحدهای سیاسی جدیدی در خلیج فارس شکل گرفتند که ماهیت سیاسی آنان توسط یک قدرت خارجی تأیید شد.
۴. پرچمی که به شیوخ اعطا شد، اولین نماد رسمی موجودیت این شیخ‌نشین‌ها و نشان‌دهنده‌ی استقلال هر چند نسبی آنان بود (Amirahmadi, 1996: 38-39) و بنیان و اساس پرچم جدید کشور امارات متحده‌ی عربی شد.
۵. بریتانیا توانست برای حفظ منافع سیاسی و نظامی خود از این قرارداد در مواقع لازم استفاده کند و حمایت منطقه‌ای قبایل را برای خود تضمین کند. به این ترتیب ژنرال کایر، کارگزار بریتانیایی منعقدکننده‌ی قرارداد صلح عمومی موفق شد بخشی از طرح سرجان ملکم در تجزیه‌ی سواحل و جزایر خلیج فارس را به انجام برساند.

گفتنی است، انهدام کامل نیروی دریایی قواسم در خلیج فارس، به معنای پایان برتری تجارت دریایی بومی بود. انگلستان توانست از آن پس بدون رقیب در تجارت منطقه‌ای شرکت کند. اعمال چنین سیاستی در موقعیتی صورت گرفت که نیروهای منطقه‌ای دیگر، مانند ایران و عثمانی امکان مداخله‌ی مستقیم نداشتند. به این ترتیب انگلستان انحصار حمل و نقل دریایی، کنترل نیروی دریایی شیوخ و تحت‌الحمایه کردن رؤسای قبایل به قصد کنترل سیاسی شبه‌جزیره‌ی عربستان و سواحل خلیج فارس را به دست گرفت (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۰۴-۴۰۶).

## ۵. نتیجه گیری

حضور اروپایی‌ها در خلیج فارس و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آنان در این منطقه، نقطه‌ی آغاز رویارویی مناسبات اقتصاد سنتی ایران و اقتصاد بورژوازی غرب با یکدیگر است. با تکوین نظام بورژوازی در اروپا، به ویژه پس از جنگ‌های هفت‌ساله در اروپا (۱۷۵۶-۱۷۶۳م/ ۱۱۷۰-۱۱۷۷ه. ق)، انگلستان و کمپانی هند شرقی، با تحمیل شکل جدیدی از مناسبات سیاسی و تجاری بین‌المللی به کشورهای دیگر شرق، به تدریج و به گونه‌ای بنیادین ساختار روابط تجاری و اقتصادی آن دولت‌ها را تغییر دادند.

کمپانی هند شرقی پس از سقوط صفویه، به ویژه پس از قتل نادرشاه با برتری نظامی، به تدریج گستره‌ی تجارت دریایی در منطقه‌ی خلیج فارس را در اختیار گرفت و به دنبال آن با انعقاد قراردادهای سیاسی و برخورد‌های نظامی موفق شد پایگاه‌های تجاری بومی منطقه را نیز به سود خود نابود کند.

سیاست‌نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس، از عملکرد دولت متبوعه‌ی خود در اروپا و هندوستان تأثیر می‌پذیرفت که مقصد نهایی آن سیادت و برتری سیاسی-اقتصادی بریتانیا در جهان آن روزگار بود؛ به گونه‌ای که ویلیام پیت، نخست‌وزیر و لرد اول خزانه‌داری بریتانیا در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده میلادی، همواره پیرو دو نظریه بود؛ «تقویت و تحکیم بازرگانی امپراتوری مستعمراتی بریتانیا» و «برتری قدرت نظامی و دریایی آن در سطح جهان». به نظر پیت وقتی منافع تجاری به مخاطره افتد، باید از آن دفاع کرد یا نابود شد. استراتژی عمده‌ی او نیز تسلط بر آب‌ها و افزایش منافع بریتانیا بود که این کار در کنار سوداگری و داشتن موضع برتر در قبال دولت‌های دیگر برای تثبیت رأی انگلستان، سیاست جامع بریتانیا را تشکیل می‌داد. به این ترتیب در این مقطع، رویکرد و شیوه‌ی فعالیت تجاری کمپانی بر ساختار تجارت سنتی منطقه‌ی خلیج فارس اثر گذاشت و مناسبات اقتصاد بومی حاکم را دگرگون کرد. اعمال، سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی، تجاری، مالی و نظامی کمپانی هند شرقی به تأثیرات پایدار و مهمی در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس انجامید.

## منابع

- احمدی، فرج‌الله. (۱۳۸۸). «تهدیدات فرانسه و طرح سرجان ملکوم برای تصرف خارک (۱۸۰۹-۱۷۹۸م)». پژوهش‌های علوم تاریخی. س ۱. ش ۱. پاییز ۱۳۸۸.
- اسدپور، حمید. (۱۳۸۷). تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

- الهی، همایون. (۱۳۷۰). *خلیج فارس و مسائل آن*. ج ۲. تهران: قومس.
- امین، عبدالامیر. (۱۳۷۰). *منافع بریتانیا در خلیج فارس*. ترجمه‌ی علی رجیبی یزدی. تهران: امیرکبیر.
- برومند، صفورا. (۱۳۸۱). *سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر*. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- پری، جان. (۱۳۶۵). *کریم خان زند*. ترجمه‌ی علی محمد ساکی. تهران: فراز.
- ترکمان، اسکندریبگ. (۱۳۵۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- تفضلی، فریدون. (۱۳۷۲). *تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره‌ی معاصر)*. تهران: نشر نی.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی اندیشه‌گران با دورویه‌ی بورژوازی غرب*. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- حاجیان پور، حمید. (۱۳۸۸). «مرکانتیلیسم: بررسی تعامل اندیشه‌های اقتصادی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی سده‌ی پانزده تا هجده میلادی». *نامه‌ی تاریخ پژوهان*. ش ۱۸. تابستان ۱۳۸۸.
- رجائی، غلامعلی. (۱۳۹۰). *کمپانی هند شرقی انگلیس و ایران دوره‌ی زند*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
- روشن ضمیر، مونیکا. (۱۳۵۶). «نفوذ سیاسی انگلیس در دربار قاجار و رقابت با سیاست فرانسه در ایران». *بررسی‌های تاریخی*. ش ۷۰.
- سالمی، عبدالله. [بی تا]. *التحفه‌الاعیان بسیره‌ی اهل عمان*. دهلی: مکتب اشاعه‌الاسلام.
- سدیدالسلطنه مینابی، محمدعلی خان. (۱۳۷۰). *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آن‌ها با ایران*. تصحیح و تحشیه‌ی احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۷۹). *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۴). *ایران عصر صفوی*. ترجمه‌ی کامبیز عزیزی. ج ۳. تهران: مرکز.
- سیاوش پوری، عباس. (۱۳۷۰). *استراتژی غرب در خلیج فارس*. تهران: کمال علم.
- شارل، ژید. (۱۳۷۰). *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه‌ی کریم سنجابی. تهران: دانشگاه تهران.
- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران عصر افشاریه*. تهران: نوین.
- طاهری، ابوالقاسم. [بی تا]. *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران*. ج ۱. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- فریر، رانلد. (۱۳۸۰). *تجارت در دوره‌ی صفویان؛ تاریخ ایران در دوره‌ی صفویان*. (پژوهش دانشگاه کمبریج). ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: جامی.
- قاسمیان، سلمان. (۱۳۸۷). «دلایل انعقاد معاهده‌ی صلح عمومی ۱۸۲۰ و نتایج آن». *مجموعه مقالات خلیج فارس؛ فرهنگ و تمدن*. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
- القاسمی، شیخ سلطان بن محمد. (۱۳۸۳). *دزدان دریایی در خلیج فارس از افسانه تا واقعیت*. ترجمه‌ی محمدباقر وثوقی. قم: همسایه.
- کارملیت‌ها. (۱۳۸۱). *گزارش کارملیت‌ها در دوران افشاریه و زندیه*. ترجمه‌ی معصومه ارباب. تهران: نشر نی.
- گاردنر، براین. (۱۳۸۳). *کمپانی هند شرقی*. ترجمه‌ی کامل حلمی و منوچهر هدایتی خوش کلام. تهران: نشر پژوه.

- لکه‌هات، لارنس. (۱۳۵۷). *نادرشاه*. ترجمه ی مشفق همدانی. ج ۲. تهران: امیر کبیر.
- ماله، آلبر و ژول ایزاک. (۱۳۶۷). *تاریخ قرن هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون*. ترجمه ی رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب و نشر علم.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۵). *حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*. تهران: سبحان.
- محمود، محمود. (۱۳۲۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*. تهران: اقبال.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*. تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابخانه‌ی طهوری و سنایی.
- منشی، اسکندریک. (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. ج ۳. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا صادق. (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشا*. به کوشش سعید نفیسی. تهران: چاپخانه‌ی اقبال.
- ناظمیان فرد، علی. (۱۳۸۵). «خیزش ۱۸۵۷ در هند: زمینه‌ها و پیامدها». *فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی*. ضمیمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد. ش ۱۳ و ۱۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*. تهران: سمت.
- ویلسون، سر آرنولد. (۱۳۶۶). *خلیج فارس*. ترجمه‌ی محمد سعیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشم‌زاده محمدیه، عباس. (۱۳۸۵). *مهاجرت ایرانیان به هند از سقوط اصفهان تا عصر ناصری (۵۳۱۱-۴۶۲۱ ه.ق)*؛ *علم، چگونگی و پیامدها*. پایان‌نامه‌ی دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- هدایتی، هادی. (۱۳۳۴). *تاریخ زنده*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- Allen, C.H. (1978). *Sayyids, Shets and Sultans: Politics and Trade in Masqat under the Al Bu Said 1785-1914*. Unpublished Ph.D Thesis, University of Washington.
- Al-Qasimi, Sultan Bin Muhammad. (1999). *Power Struggles And Trade In The Gulf 1620-1820*. Produced by university of Exeterpress.
- Amirahmadi, Hoshang. (1996). *small Island, Big politics. The Tohnbs and Abumusa in the Persian Gulf*. Martins press. New York.
- Dickenson, J.P. (1998). *A Geography of the Third World*; London: Methuen.
- Floor, Willem. (1993). *The Dutch and Persian Silk Trade. Etudes Safavid*. Edited by Jean Calmard, Paris-Tehran. Institute Franca is De Recherche En Iran.
- Hambly, G.R.G. (1964). *An Introduction to the Economic Organisation of Early Gajar, Iran*.
- Hunter, Willam Wilson. (1909). *A Brief History of the Indian Peoples*. 24<sup>th</sup> ed. Oxford: At the Clarendon Press.
- Issawi, Charles. (1971). *The economic history of iran 1800-1914*. Chicago.
- Kelly, J.b. (1968). *Britain And The Persian Gulf 1795-1880*. Oxford. Clarendon. Press.
- Lorimer, John Gordon. (1908-1915). *Gazetter of the Persian Gulf, Oman and central Arabia*. (2 Vols in 4 pts). Calcutta: superintendent of Government Printing.
- Parsons, A. (1808). *Travels in Asia and Africa*. London: Black Parry & Co.
- Persia and Persian Gulf Records*, (1970). vols. 25



- Randy Epping. (1992). *A Beginner's Guide to the World Economy* (New York: Vitage Books).
- Roberts, p. E. (1958). *History of British India Under The Company & The Crown*, London.
- RRPGB, *Resident Records Persian Gulf Busher*, Vol 6, 10 May 1823.
- Sajadi, Jila. (1985). *The East India Company Trade with Iranian Port at the End of the 18th and Beginning of the 19th Century*. A Geographical Study, Unpublished Ph.D Thesis, University of Southampton.
- Saldanha, J.A. (1986). *The Persian Gulf Precip, Persian Gulf precis*, 2 vols, Calcutta, Arcey edition .
- Wright,denis. (1985). *The Persian amongst the English episode in anglo-persian history*. London.

